

### واکاوی محتوایی آیات حیات طیبه در قرآن

امین رضائی<sup>۱</sup>

زهرا رضائی<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۱۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۶/۲۰

#### چکیده

حیات طیبه از دیدگاه قرآن یکی از مفاهیم قرآنی است که تنها یک بار در قرآن مجید به صراحت از آن سخن به میان آمده است. حیات با ارزش ترین نعمتی است که به انسان عطا شده است و شناخت آن و شناخت هدف آن از مسائل بسیار مهم برای هر انسان بیدار و آگاهی است. حقیقت حیات به گونه ای است که هر کس در قلمرو بینش و جهان بینی خود از آن تعریف و تفسیر خاصی ارائه می دهد اما روشن است که ارزش حیات به معنا و محتوای آن می باشد و تا زمانی که از محتوای واقعی خود خالی باشد به آن اهداف و غایت خود نمی رسد. خداوند متعال به عنوان حکیم مطلق با ارسال پیامبران و معارفی که آنها با کتب آسمانی به بشر ارائه می دهند انسان را به سوی حیات واقعی و حقیقی که غایت کمال اوست هدایت می کند و قرآن کریم به عنوان آخرین و کامل ترین کتاب آسمانی در صدد معرفی حیات واقعی به انسان است و حیات طیبه را برای انسان ترسیم می کند که باید ایمان و عمل صالح مبنای آن باشد. انسانها ناچار از زندگی در جوامع امروزی هستند و همه ی آنها طالب یک زندگی پاک و بی نقص می باشند؛ با بررسی آیات قرآن می توان مولفه های حیات طیبه را شناخت و بشر را از سردرگمی بین راه های مختلف برای رسیدن به این حیات برتر نجات داد که نتیجه ی این شناخت و معرفت سعادت فرد و جامعه می باشد که انسانها با طی این مسیر به رشد و کمال نهایی خود نائل می شوند و جامعه نیز اصلاح می گردد و در نتیجه ی این اصلاح بسیاری از معضلات و مشکلات حل می شود. این مقاله با روش تحلیل - توصیفی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: «حیات، طیبه، ایمان، عمل صالح، احیاء»

## ۱- مقدمه

قرآن كريم آخريـن و كاملـترين كتاب آسمانى است كه خداى تعالى براى هدايت انسانـها فرو فرستاده از اين روى هر آنـچه به كمال و نيكـبختى آدميان مربوط مىـشود در اين كتاب مقدس فروگذار نشده است، اما از آنـجا كه قرآن براى عالميان آمده و اكثر مردم متوسطـالحال و در مراحل اوليهـى هدايتـاند، حقايق مربوط به كمال نهايى و اوج كميابى معنوى و ابدى به صورت رموز و اشارات در سراسر آيات قرآن كريم پراكنده و پنهان گرديده و براى كشف آنـها بايد منظرى بلندپايه بر نگارستان آيات قرآن گشوده و از افق اعلى اسرار و اوج عروج و معراج آدمى را مطالعه كرد.

يكى از اين اسرار قرآنى و حقايق عرفانى حيات طيبهـى اولياى خداست كه تنها يكبار در قرآن مجيد به صراحت از آن سخن به ميان آمده، اما در جاى جاى قرآن اشاراتى به لطايف درك اولياى حق بر آن رفته و سيمى زيباى آن در حجاب حكمت و جدل ترسيم شده است.<sup>۱</sup>

وقتى آدمى به اين زندگى حقيقى كه اشرف و كاملـتر از حيات و زندگى پست دنيايى اوست، دست مىـيابد كه استعدادش به طور كامل رسيده شده باشد، همـچنان كه رسيدن به زندگى دنيايى وقتى دست مىـدهد كه نطفه رشد نموده و چنان نمو كند تا استعدادش براى درك دنيا كامل شود يعنى به صورت جنين درآيد و رسيدن به اين زندگى واقعى و حقيقى نيز تماميت استعداد مىـخواهد<sup>۲</sup> كه محقق نمىـشود جز در سايهـى ايمان و عمل صالح كه خداوند متعال در قرآن كريم مىـفرمايد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...»<sup>۳</sup>. بنا بر اين انسان به عنوان بهترين آفريدهـى خداى سبحان در روى زمين «فتبارك الله احسن الخالقين» مىـتواند با تمسك به منبع نور و آراستن جسم و جانـش و پيـبردن به عظمت و مقامش كه والاتر و برتر از دنيا و هر آنـچه در آن است به حيات طيبهـاى كه خداوند وعده داده دست يابد و خليفهـى خدا در روى زمين شود.

در اين زمينه كتابـها و مقالاتى توسط محققينى تاليف و تدوين شده كه همهـى اينـها گامى است در رسيدن به زندگى واقعى و حقيقى انسان و اميد است.

نزدنامه قرآن و حديث

در فصلنامه علمى - تخصصى

دوره اول

شماره دوم

پايز و زمستان ۱۴۰۳

۱۰۶

۱. حميدرضا مظاهرى سيفه حيات طيبه در قرآن و نهج البلاغه ماهنامه معرفت، ش ۱۰۹، ۱۳۸۵، ص ۱۶.

۲. محمدحسين طباطبايى، الميزان، محمداقبر موسى همدانى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ۹، ص ۵۳.

۳. سوره نحل (۱۶)، آيه ۱۹۷.

## ۲- اصطلاحات و مفاهیم

### حیات

#### معنای حیات در لغت:

حیات از ریشه (حی) گرفته شده و «حی» به معنای زنده و زیستن می باشد «و تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ...» زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می کنی.

در صحاح گوید: حیات ضد موت و «حی» ضد میت.<sup>۱</sup>

حیات در اصطلاح نیرویی است که موجب بروز حس و تحرک در موجود زنده می شود و موجودات با آن خود را از نقص به کمال می رسانند.<sup>۲</sup>

#### معنای حیات در قرآن:

حیات در قرآن کریم در چندین معنی متفاوت بکار رفته است.<sup>۳</sup>

زندگی حیوانی: إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى.

زندگی نباتی گیاهان و حیوانات: وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا.

حیات فکری و عقلانی: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ.

زندگی جاویدان: يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي.

#### معنای لغوی و اصطلاحی طيبه:

طيبه از ریشه طيب و جمع آن، طيبات می باشد و مونث طيب: پاک و پاکیزه، برخلاف پلید،

شیرین و لذیذ، حلال و روا .

کلمه طيبه: سخن پاک یا ایدئولوژی برحق.

طيبه به معنی پاک، حلال و امثال آن است و از آنجایی که قرآن به همراه {حلال} آمده است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» آن را به پاکیزه تفسیر کرده اند و گفته اند طيب به چیزهای پاکیزه گفته می شود که موافق طبع سالم انسانی است، نقطه مقابل خبیث که طبع آدمی از آن تنفر دارد و همچنین طيب آن است که مفید و دلچسب و تا حدی خالی از نقائص بوده باشد.<sup>۴</sup>

۱. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، چاپ یازدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۱۰.

۲. علی اکبر، دهخدا، دایره المعارف، ذیل «حیات».

۳. آیه الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، چاپ ۲۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷.

۴. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۹.

۵. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۳۰.

۶. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۲.

۷. سوره فجر (۱۸۹)، آیه ۲۴.

۸. سید علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، چاپ ۱۱، ص ۲۵۸.

طيب مقابل خبيث:

و نيز آورده اند كه كلمه {طيب} در مقابل {خبيث} معنای ملايمت با نفس و طبع هر چيزی را می دهد، مثل {كلمه طيب} كه به معنای آن منحنی است كه گوش از شنيدنش خوش آيد.

موصوفات طيب در قرآن:

در قرآن كريم {الطيب} و {الطيبه} برای توصيف موارد زير به كار رفته اند:

مسكن: وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ.<sup>۱</sup>

خاك: فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ.<sup>۲</sup>

شهر: كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَرَبِّ غَفُورٍ.<sup>۳</sup>

درخت و شجره: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ.<sup>۴</sup>

ذريه و فرزندان: رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً.<sup>۵</sup>

حيات و زندگي: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً.<sup>۶</sup>

### ۳- مصاديق حيات طيبه:

مفسران درباره معنای حيات طيبه مصاديق گوناگونی را بيان کرده اند از جمله:

الف) رزق روزانه<sup>۷</sup>

ب) عبادت توأم با رزق حلال<sup>۸</sup>

ج) توفيق بر اطاعت فرمان خدا<sup>۹</sup>

د) قناعت و رضا دادن به نصيب<sup>۱۰</sup>

ه) بعضی به بهشت: يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي.<sup>۱۱</sup>

و) و بعضی به حيات طيب در قبر.<sup>۱۲</sup>

ولی شايد نياز به تذكر نداشته باشد كه حيات طيبه، مفهومش آن چنان وسيع و گسترده است كه همه اينها و غير اينها را در بر می گيرد، زندگي پاكيژه از هر نظر،

۱. سوره صف (۶۱) آيه ۱۲.

۲. سوره مائده (۵) آيه ۳۲.

۳. سوره سبا (۳۴) آيه ۱۵.

۴. سوره ابراهيم (۱۴) آيه ۲۴.

۵. سوره آل عمران (۳۱) آيه ۲۸.

۶. سوره نحل (۱۶) آيه ۹۷.

۷. آيه الله ناصر مكارم شيرازي، تفسير نمونه، ج ۱، ص ۴۲۷.

۸. امين الاسلام ابن علی القفل بن الحسن طبرسي، مجمع البيان، ج ۶، نشر موسسه علمی مطبوعات ص ۱۹۸.

۹. آيه الله ناصر مكارم شيرازي، تفسير نمونه، ج ۱، ص ۴۲۸.

۱۰. آيه الله ناصر مكارم شيرازي، تفسير نمونه، ج ۱، ص ۳۹۴.

۱۱. سوره فجر (۸۹) آيه ۲۴.

۱۲. مجمع البيان، ج ۶، ص ۱۹۸.

پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.

ولی با توجه به اینکه در دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده استفاده می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت.

جالب اینکه در روایتی که در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده می‌خوانیم:

و سئل عن قوله تعالى: «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» فَقَالَ هِيَ الْقِنَاعَةُ؛ از اما پرسیدند: منظور از جمله «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» چیست؟ فرمود: قناعت است.<sup>۱</sup>

بدوم شک مفهوم این تفسیر در ساختن حیات طیبه به قناعت نمی‌باشد، بلکه بیان مصداق است ولی مصداقی است بسیار روشن، چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی بسر می‌برد، و به عکس اگر انسان روح قناعت داشته باشد و از حرص و آز و طمع برکنار گردد، همیشه آسوده خاطر و خوش است.

همچنین در بعضی روایات دیگر «حیات طیبه» به معنی «رضا و خشنودی» از آنچه خدا داده است تفسیر شده است که آن هم با قناعت قریب الافق است.

ولی هرگز نباید به این مفاهیم جنبه تخیلی داد، بلکه هدف اصلی از بیان رضا و قناعت، پایان دادن به حرص و آز و طمع و هواپرستی است که عامل تجاوزها و استثمارها و جنگها و خونریزی‌ها، و گاه عامل ذلت و اسارت است.<sup>۲</sup>

#### ۴- چستی حیات طیبه

حیات طیبه یکی از اسرار قرآنی و حقایق عرفانی است که تنها یک بار در قرآن مجید به صراحت از آن سخن به میان آمده است. اما در جای جای قرآن اشارات بسیاری به آن شده است. حیات طیبه یا زندگی اولیاء الله، پیراسته از هر ناپسندی، کژی، بدی، ناراستی و زشتی است. چرا که در محضر او در مقام قرب خداوندی جایی برای این امور نیست. حیات طیبه در آیه ۹۷ سوره نحل آمده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». هر کس از مرد یا زن، کار شایسته ای کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آن چه انجام میدادند، پاداش خواهیم داد.

«حیات طیبه رهاورد سیر الی الله است که اولیای خدا با پیمودن مسیر بندگی و

۱. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ترجمه استاد محمد دشتی، چاپ دوازدهم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، کلمات قصار، شماره ۲۹۹، ص ۶۶.

۲. آیه الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، صص ۳۹۴ و ۳۹۵.

پاس داری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی به آن رسیده و از ثمرات آن بهره می‌برند. حیات طیبه در عالم عندالله و در تحت ولایت حق تعالی برای اولیاء خدا تحقق می‌یابد. معیار برخورداری از آن ایمان و بردباری در جهاد با هواهای نفسانی است.

راه یافتن به عالم عندالله، پاداش صبر و بردباری مؤمنانی است که عهد و پیمان خدا را نشکسته و آن را به بهای ناچیز فروخته‌اند پس به نتیجه‌ای بهتر از عملشان میرسند، این نتیجه و پاداش بهتر از عمل که در اثر عمل صالح مشروط به ایمان نصیب هر زن و مردی می‌شود. حیات طیبه است، زندگی پاک از هر گونه نابودی و کمبودی که ناکامی و بیم و اندوه آنرا ناگوار نمی‌کند.<sup>۱</sup>

نزدنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

## ۵- نقل تفاسیر مختلف از حیات طیبه

درباره حیات طیبه نظرات گوناگونی توسط مفسرین مطرح شده است که این نظرات عیناً در ذیل آورده می‌شود:

در بیان السعاده بدین گونه آورده شده است:

«مقصود از حیات طیبه و زندگی پاکیزه آن است که از آمیختگی رنج و دردها در دنیا و آخرت خالی و دور باشد در اخبار بر قناعت به آنچه که خدا روزی کرده است و راضی شدن بر آن تفسیر شده است»<sup>۲</sup>.

در مجمع البیان: «از آن به عنوان روزی حلال، قناعت و خشنودی از قسمت الهی و بهشت و رزق روزانه و زندگی پاکیزه در عالم قبر نام برده شده است»<sup>۳</sup>.

تفسیر فخر رازی: «حیات طیب، حیات بهشتی است که مرگ ندارد و فقر و بیماری و هیچ شقاوتی دیگر در آن نیست»<sup>۴</sup>.

تفسیر آسان: «حیات طیبه چیست؟

مفسران در معنی (حیات طیبه) یعنی زندگی پاکیزه تفسیرهای متعددی آورده‌اند. بعضی آنرا به: روزی حلال تفسیر کرده‌اند. بعضی به: قناعت و رضا دادن به نصیب. بعضی به: رزق روزانه. بعضی به: عبادت توأم با روزی حلال.

بعضی به: توفیق بر اطاعت و فرمان برداری خدا و مانند آن. ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که (حیات طیبه) مفهومش آنچنان وسیع و گسترده است که همه اینها و غیراینها را در بر می‌گیرد. زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانیها، و هر گونه

۱- حمیدرضا مظاهری سیف، حیات طیبه از دیدگاه قرآن، [www.manaviatenovin.com](http://www.manaviatenovin.com)

۲- حشمت‌الله ریاضی، خانی رضا، ترجمه بیان السعاده، جلد ۸، ص ۱۸۸

۳- ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، جلد ۱۴، ص ۴۸

۴- فخر رازی، تفسیر کبیر، جلد ۲۰، ص ۱۱۴

چیزی که زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد».<sup>۱</sup>

احسن الاحادیث: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «حیاه طیبه قناعت و رضا به قسمت الهی است»، مراد از حیات طیبه حتما خورد و خواب و وسائل مادی نیست بلکه یک روشن بینی و رضا به قضای الهی و صبر و وسعت صدر و یقینی که همه پیشامدها در مقابل آن سهل است می‌باشد. چنان که در میزان نیز نزدیک به آن فرموده است در نهج البلاغه آن را قناعت فرموده است».<sup>۲</sup>

تفسیر جامع: «ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده فرمود مراد از زندگی پاکیزه رزق و روزی حلال است که خداوند برای او مقرر میدارد تا در دنیا از سختی معیشت راحت و آسوده بوده و در آخرت از عقوبت آن فارغ بشود و در روایت دیگر فرمود مقصود از حیا طیبه زندگانی عالم آخرت و بهشت جاوید می‌باشد چنانچه میفرماید یا لیتنی قدّمت لِحیاتی و بعضی دیگر از صحابه گفتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده منظور از زندگانی پاکیزه راضی و خشنود بودن بآنچه خداوند با او قسمت نموده و مناعت طبع داشتن است و دیگران گفتند زندگانی در اطاعت و فرمانبرداری از اوامر خدا است توانگر باشد یا بینوا»<sup>۳</sup>

تفسیر روان جاوید: «قمی (ره) نقل فرموده که مراد از حیات طیبه قناعت به روزی خداداد است و در نهج البلاغه نیز به قناعت تفسیر شده و در مجمع‌البیان از پیغمبر (ص) نقل نموده که مراد قناعت و رضای به قسمت الهیه است».<sup>۴</sup>

تفسیر اثنی‌عشری: «پس هر آینه البته زندگانی دهیم او را در زندگانی خوش، یعنی او را توانگر گردانیم به نعیم دنیوی، و یا توفیق دهیم او را بر صبر بر فاقه و قناعت، و رضا به قسمت، و معذک متوقع اجر عظیم باشد در آخرت، به خلاف کافر که به عسر معیشت گرفتار شود، و اگر هم توانگر باشد حرص و خوف فوت آن، منقص عیش او باشد، و معذک در آخرت به عذاب دائمی دچار آید.

نزد بعضی زندگانی پاکیزه در بهشت خواهد بود. چه زندگی دنیا بی‌شایبه نقص و تفرقه نیست محققان گفته‌اند: حیات طیبه بی‌نیازی است به خدای تعالی از غیر او».<sup>۵</sup>

تفسیر نمونه: «مفسران در معنی «حیات طیبه» (زندگی پاکیزه) تفسیرهای متعددی آورده اند:

بعضی آن را به معنی روزی حلال تفسیر کرده اند.

بعضی به قناعت و رضا دادن به نصیب.

بعضی به رزق روزانه.

۱. محمدجواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، جلد ۹، ص ۲۸۸

۲. سیدعلی اکبر قرشی، احسن الاحادیث، جلد ۵، ص ۴۹۶

۳. سید محمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، جلد ۴، ص ۶۴

۴. محمد تقی تهرانی، تفسیر روان جاوید، جلد ۲، ص ۳۱۵

۵. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، جلد ۷، ص ۲۷۸

بعضی به عبادت توام با روزی حلال

و بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن.

ولی شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه، مفهومیست آن چنان وسیع و گسترده است که همه اینها و غیر اینها را در بر می‌گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.

ولی با توجه به اینکه در دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده استفاده می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت.

جالب اینکه در روایتی که در نهج البلاغه از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده می‌خوانیم:

و سنل عن قوله تعالی «فَلنُحَیِّئَهُ حَیَاةً طَیِّبَةً» فقال هی القناعه:

«از امام پرسیدند منظور از جمله «فَلنُحَیِّئَهُ حَیَاةً طَیِّبَةً» چیست؟ فرمود: قناعت است»<sup>۱</sup>

بدون شک مفهوم این تفسیر محدود ساختن حیات طیبه به قناعت نمی‌باشد، بلکه بیان مصداق است ولی مصداقی است بسیار روشن، چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی بسر می‌برد، و به عکس اگر انسان روح قناعت داشته باشد، و از حرص و آز و طمع بر کنار گردد، همیشه آسوده خاطر و خوش است.

همچنین در بعضی از روایات دیگر «حیات طیبه» به معنی «رضا و خشنودی از آنچه خدا داده است» تفسیر شده که آنهم با قناعت قریب الافق است.

ولی هرگز نباید به این مفاهیم جنبه تخیلی داد، بلکه هدف اصلی از بیان رضا و قناعت، پایان دادن به حرص و آز و طمع و هواپرستی است که عامل تجاوزها و استثمارها و جنگها و خونریزیها، و گاه عامل ذلت و اسارت است.<sup>۲</sup>

تفسیر نور: «حَیَاةً طَیِّبَةً» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند، مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد خوف و حزنی ندارند.<sup>۳</sup>

تفسیر هدایت: «در حدیثی مأثور آمده است که «حیات پاکیزه رضا به قسمت داشتن است» و در این شک نیست که گنجی از گنجهای خدا است که پایان نمی‌پذیرد، و هر گاه نفس بشری در ایستارهای خود در برابر آن پاکیزه باشد زندگی پاکیزه می‌شود،

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۳۹

۲- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، جلد ۱۱، ص ۲۸۹

۳- تفسیر نور، محسن قرآنی، جلد ۶، ص ۴۵۱



پس رضا و خرسندی از پاکیزه ترین همه طیبات و پاکیزه ها است»<sup>۱</sup>.

### تفسیر جوامع الجامع:

«مراد از حیات طیبه، زندگانی خوش دنیاست، که بدین صورت خداوند وعده ثواب دنیا و آخرت را برای نیکوکاران تمام کرده است. از ابن عباس نقل شده است که حیات طیبه، روزی حلال است. از حسن (بصری) نقل شده است که مراد قناعت است. برخی گفته اند منظور حیات خوش در بهشت است، زیرا برای مؤمن هیچ زندگی طیب نخواهد بود مگر در بهشت»<sup>۲</sup>.

تفسیر المیزان: «حیات طیبه ای که خداوند به زن و مرد نکو کردار وعده داده است حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم می باشد.

و در جمله «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می کنیم» ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: ما او را به حیاتی طیب زنده می سازیم.

پس آیه شریفه نظیر آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»<sup>۳</sup> است که افاده می کند خدای تعالی حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به او افاضه می فرماید.

از باب تسمیه مجازی هم نیست که حیات قلبی او را بخاطر اینکه صفت طیب به خود گرفته مجازاً حیاتی تازه نامیده باشد، زیرا آیاتی که متعرض این حیات هستند آثاری حقیقی برای آن نشان می دهند، مانند آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»<sup>۴</sup> و آیه سوره انعام که در چند سطر قبل ذکرش کردیم همه اینها آثاری واقعی و حقیقی برای این حیات سراغ می دهند، مثلاً نوری که در آیه انعام است قطعاً نور علمی است که آدمی بوسیله آن بسوی حق راه می یابد، و به اعتقاد حق و عمل صالح نائل می شود.

و همانطور که او علم و ادراکی دارد که دیگران ندارند همچنین از موهبت قدرت بر

۱. مترجمان، تفسیر هدایت، جلد ۶ ص ۱۲۰

۲. همان، جلد ۳ ص ۴۱۷

۳. انعام/۱۲۲

۴. مجادلہ/۲۲

احیای حق و ابطال باطل سهمی دارد که دیگران ندارند. چنانچه خدای تعالی درباره آنان فرموده: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> و نیز فرموده: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۲</sup> و این علم و این قدرت جدید و تازه، مؤمن را آماده می‌سازند تا اشیاء را بر آنچه که هستند ببینند، و اشیاء را به دو قسم تقسیم می‌کنند، یکی حق و باقی، و دیگری باطل و فانی، وقتی مؤمن این دو را از هم متمایز دید از صمیم قلبش از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده و فتانه اش می‌باشد اعراض نموده به عزت خدا اعتزاز می‌جوید، و وقتی عزتش از خدا شد دیگر شیطان با وسوسه هایش، و نفس اماره با هوی و هوسهایش، و دنیا با فریبندگی هایش نمی‌تواند او را دلیل و خوار کنند، زیرا با چشم بصیرتی که یافته است بطلان متاع دنیا و فناء نعمت‌های آن را می‌بیند.

چنین کسانی دل‌هایشان متعلق و مربوط به پروردگار حقیقی‌شان است، همان پروردگاری که با کلمات خود هر حقی را احقاق می‌کند، جز آن پروردگار را نمی‌خواهند، و جز تقرب به او را دوست نمی‌دارند، و جز از سخط و دوری او نمی‌هراسند، برای خویشتن حیات ظاهر و دائم سراغ دارند که جز رب غفور و ودود کسی اداره کن آن حیات نیست، و در طول مسیر آن زندگی، جز حسن و جمیل چیزی نمی‌بینند، از دریچه دید آنان هر چه را که خدا آفریده حسن و جمیل است، و جز آن کارها که رنگ نافرمانی او را به خود گرفته هیچ چیز زشت نیست.

این چنین انسانی در نفس خود نور و کمال و قوت و عزت و لذت و سروری درک می‌کند که نمی‌توان اندازه اش را معین کرد و نمی‌توان گفت که چگونه است، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه مستغرق در حیاتی دائمی و زوال ناپذیر، و نعمتی باقی و فنا ناپذیر، و لذتی خالص از الم و کدورت، و خیر و سعادت غیر مشوب به شقاوت است، و این ادعا، خود حقیقتی است که عقل و اعتبار هم مؤید آن است، و آیات بسیاری از قرآن کریم نیز بدان ناطق است، و ما در اینجا حاجت به ایراد آن همه آیات نداریم.

این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود، و زندگی مجازی بویی از آن ندارد، خداوند این آثار را بر حیاتی مترتب کرده که آن را مختص به مردم با ایمان و دارای عمل صالح دانسته، حیاتی است حقیقی و واقعی و جدید، که خدا آن را به کسانی که سزاوارند افاضه می‌فرماید.

و این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند نیست، در عین اینکه غیر آن است با همان است، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس کسی که دارای آن چنان زندگی است دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگیش

قوی تر و روشن تر و واجد آثار بیشتر است، هم چنان که روح قدسی که خدای عز و جل آن را مخصوص انبیاء دانسته یک زندگی سومی نیست، بلکه درجه سوم از زندگی است، زندگی آنان درجه بالاتری دارد.

این آن چیزی است که تدبیر در آیه شریفه مورد بحث آن را افاده می‌کند، و خود یکی از حقایق قرآنی است، و با همین بیان، علت اینکه چرا آن زندگی را با وصف طیب توصیف فرموده روشن می‌شود، گویا همانطور که روشن کردیم حیاتی است خالص که خباثتی در آن نیست که فاسدش کند و یا آثارش راتباه سازد»<sup>۱</sup>.

## ۶- تبیین و تحلیل حیات طیبه در قرآن

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّهَا هِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَ كَمِينَفْدٌ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنْجَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنُجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»<sup>۲</sup>

پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید؛ زیرا آنچه نزد خداست- اگر بدانید- قطعاً برای شما بهتر است. آنچه نزد شماست تمام می‌شود و آنچه نزد خداست پایدار و قطعاً کسانی را که شکیبایی ورزیدند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد. هر کس- از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد. پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه آور؛ زیرا او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی می‌گیرند و بر کسانی که به خدا شرک می‌ورزند. میان انسان و خداوند تعالی عهد و پیمانی است که پاس داری از آن درهای معنوی را می‌گشاید و آدمی را به نزد خدا یا عالم «عندیّت» می‌رساند؛ پس برای نیل به چنین سعادت، باید به وحی الهی دستاویز شد و از وسوسه‌های شیطان گریخت؛ زیرا شیطان بر مؤمنان اهل توکل هیچ نفوذی ندارد.

در برابر زندگی پاک الهی، زندگی فرومایگی زیر نفوذ و سلطه شیطان برای کسانی است که شرک ورزیده و فرمانبر شیطان هستند.

یکی از محورهای اساسی این آیات «حیات طیبه» است که درباره آن نظریات متفاوتی مطرح شده است، که شرح مفصل آن در نقل تفاسیر گذشت.

۱. سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۲، ص ۳۹۱ الی ۳۹۴  
 ۲. نحل/ ۹۵ الی ۱۰۰

همه اين موارد ممكن است صحيح باشد، اما بخشى از واقعيت را بيان کرده اند و هيچ کدام با آيات قبل و بعد به تحليل و تبين حيات طيبه نپرداخته است.

## ۶-۱- پيمان خداوند

«در آيات مورد بحث از سورة نحل، پاس دارى و پاى بندى به عهد الهى كليلد ورود به عالم «عنديت» و برخوردارى از بهره ماندگار و جاودان عندالله معرفى شده است: «وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> پيمان خدا را به بهاي ناچيز و متاع كم ارزش نفروشيد كه قطعاً آنچه نزد خداست براى شما نيكو و پسنديده است، اگر بدانيد.

اين پيمان همان است كه خداى تعالى پس از آفرينش حضرت آدم عليه السلام و ذريه او، از همه انسان ها گرفت و آنها را شاهد اين عهد قرار داد: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...»<sup>۲</sup> به ياد آور زمانى را كه پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذريه آنها را برگرفت و آنها را گواه خويش قرار داده، فرمود: آيا من پروردگار شما نيستم؟ گفتند: آرى، گواهى مى دهيم.

در اين معاهده، ميثاق گيرنده خداوند و ميثاق دهنده انسان بوده، و شاهد بر اين ميثاق نيز خود انسان است. «وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» خدا انسان را شاهد بر خود وى قرار داده و به او گفت: بين كه بر ربوبيت خدا و بر عبوديت خويش ميثاق مى بندي. شاهد بودن انسان يعنى: مشاهده حقيقت خود كه همان ربط وجودى است و شهود ربط وجودى عين اطلاع از اين است كه تمام ذرات و هستى او وابسته به وجود خداوند و براى خداست. به بيان ديگر، وقتى در آن عالم، كه عندالله بود، انسان خود را مشاهده كرد، همه هستى خود را از آن خدا ديد و عبد بودن خود و ربوبيت خداوند را مشاهده كرد.<sup>۳</sup>

در روايات نيز آمده است كه همه انسان ها هنگام عهد سپردن خدا را ديد و شناخته بودند.<sup>۴</sup>

آيه الله جوادى آملى اين عهد را عهد فطرى انسان با خدا دانسته و خداگرابى فطرى را ثمره اين شناخت و پيمان فطرى برشمرده است.<sup>۵</sup> اما به نظر مى رسد كه توضيح و تبين علامه طباطباى مناسب تر است؛ زيرا فطرت همان آفرينش ويژه انسان است كه او را در نسبى خاص با خدا قرار داده و خداگرابى را در جوهره وجودى او ريشه دار کرده و اين وضعيت با جنبه ملكوتى و روحانى انسان هماهنگ است.

نرنامه قرآن و حديث

دو فصلنامه علمى - تخصصى

دوره اول

شماره دوم

پايز و زمستان ۱۴۰۳

۱۱۶

۱. نحل/ ۹۵

۲. اعراف/ ۱۷۲

۳. عبدالله جوادى آملى، فطرت در قرآن، جلد ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

۴. محمده محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، جلد ۴، ص ۱۹۰

۵. فطرت در قرآن، پيشين، ص ۱۲۵

علامه طباطبائی این عهد و پیمان را بر جنبه ملکوتی انسان تطبیق کرده و فرموده اند: «ملکوت همه چیز آن روی باطن اشیاست؛ همان طور که از سخن خداوند فهمیده می‌شود: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»<sup>۱</sup> این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین باشد. ... نه از جهت شیئیت مادی که شناخت خواص اشیا را نتیجه می‌دهد، بلکه از جهت وجودی آنها، که غیر مستقل و مربوط و محتاج به پروردگاری است که او و همه چیز را تدبیر می‌کند و او پروردگار جهانیان است.<sup>۲</sup> انسان‌ها پیش از حضور در این عالم پست مادی، در ملکوت به سر می‌برند و در حضور خداوند، او را با همه عظمت و جلال و جمال مشاهده کرده، به ربوبیتش شهادت دادند.

اعتراف و شهادت به ربوبیت خداوند یکتا بعد دیگری دارد و آن پیمان و عهد بر بندگی نکردن غیر خداست. این حقیقت در قرآن کریم، این‌گونه بیان شده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»<sup>۳</sup> ای فرزندان آدم! آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را اطاعت نکنید، او به یقین دشمن آشکار شماست و فقط مرا بپرستید که این راه راست و مستحکم است.

روی دیگر سگّه توحید در ربوبیت حق تعالی، «توحید در عبودیت» انسان نسبت به مالک و مولای خود است. قرآن کریم مردم را در نسبت با این عهد، در مرحله نخست دو دسته معرفی می‌کند: عده‌ای که آن عهد دیرین را یادآور شده، و راه عبودیت و فرمانبری رب را در پیش می‌گیرند: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»<sup>۴</sup> فقط خردمندان یادآور می‌شوند؛ آنها که پیمان خدا را پاس داشته، میثاق را نمی‌شکنند؛ کسانی که می‌پیوندند بدانچه خداوند به پیوستنش فرمان داده است و بدان عمل می‌کنند.

اما گروهی دیگر که پیمان الهی را شکسته و خود را تباه کرده‌اند، در زمین به فساد می‌پردازند و بندگی شیطان را بر می‌تابند: «وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ»<sup>۵</sup> کسانی که عهد خدا را پس از بستن فروشکسته، آنچه را خداوند به پیوستنش فرمان داده، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند.

گروه دوم، نیز به نوبه خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند: کسانی که مجال و فرصتی برای اصلاحشان وجود دارد و دسته‌ای دیگر که چنین رخصتی برای خود باقی نگذاشته‌اند. در نهایت،

۱. انعام/۷۵

۲. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، جلد ۸، ص ۳۵۳

۳. یس/۶۰ و ۶۱

۴. رعد/۱۹ الی ۲۱

۵. رعد/۲۵

مردم سه دسته اند: «صادقين» كه بر پيمان الهى استوارند و راستى مى‌ورزند؛ منافقانى كه پيمان شكسته، ولى فرصت پيوستن به صادقان را دارند و خداوند به سوى برخى از آنها كه توبه کرده اند رحمت مى‌آورد؛ و دسته آخر منافقان تيره دلى كه راهى براى بازگشت و روزنه اى براى جذب نور رحمت و هدايت ندارند. خداى تعالى اين سه گروه را چنين معرفى مى‌فرمايد: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup> از ميان مؤمنان مردمانى هستند كه بدانچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا كردند. برخى از آنان به شهادت رسيدند و برخى از آنها در انتظار بوده، دگرگون نمى‌شوند تا خداوند راستگويان را به پاداش راستى شان رسانده و دورويان پيمان شكن را اگر بخواهد، مجازات كند يا با رحمت به سويشان باز آيد. به راستى كه خداوند آمرزنده مهربان است.

راستى در بندگى و پاس دارى از پيمان الهى و نباختن آن در برابر بهاي اندك، شرط اول ورود به عالم «عنديت» و رسيدن به حيات طيبه است.<sup>۲</sup>

نروزنامه قرآن و حديث

دو فصلنامه علمى - تخصصى

دوره اول

شماره دوم

پاييز و زمستان ۱۴۰۳

۱۱۸

## ۶-۲- بهره و بهاي اندك دنيا

خداوند تعالى در قرآن مجيد پيش از آنكه حيات طيبه را به عنوان جزاى نيكوى پاكان و پارسايان معرفى كند، فرمود: «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup> پيمان الهى را به بهاي ناچيز نفروشيد. فقط آنچه نزد خداست براى شما نيكو و پسنديده است، اگر بدانيد.

در اين آيه شريفه دو چيز در برابر هم قرار گرفته است: يكى «ثمن قليل» (بهاي ناچيز) و ديگرى «ما عندالله» كه بايد اين هر دو شناسايى شود.

با مرورى بر آيات قرآن به روشنى معلوم مى‌گردد كه «ثمن قليل» وصف دنياست كه به عنوان متاع و با تأكيد بيشتر به عبارت «متاع قليل» معرفى شده است؛ زيرا لغت شناسان متاع را بهره و فايده محدود و فناپذير دانسته اند.<sup>۴</sup> دنيا، كه همواره در دگرگونى و در نهايت فانى شونده است، متاع و بهره اى اندك بوده و هم از اين رو، خداى تعالى به رسول خود مى‌فرمايد: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»<sup>۵</sup> بگو بهره دنيا ناچيز است. و گاهى آن را با پايدارى و ابديت آخرت مقايسه كرده، مى‌فرمايد: «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»<sup>۶</sup> پس بهره دنيا در برابر آخرت هيچ نيست، مگر اندكى. و هشدار مى‌دهد كه زيان رسانی شما به خودتان سرگرمى به همين بهره اندك دنياست، اما

۱. احزاب/ ۲۳ و ۲۴

۲. حميدرضا مظاهرى سيفه‌پيشين

۳. نحل/ ۹۵

۴. حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، جلد ۱۱، ص ۱۴

۵. نساء/ ۷۷

۶. توبه/ ۲۸

مشکل اصلی ما این نیست که دگرگون پذیری و فنای دنیا را نمی‌بینیم و از دست رفتنی بودن و سرآمدن مهلت آن را نمی‌دانیم، بلکه با این همه، پیمان ملکوتی و فطرت الهی خود را به بها و بهره‌اندک دنیا می‌فروشیم. پس باید پرسید که چرا فریفته این متاع ناچیز شده، بهره‌های پایدار و برازنده و ارزنده عنداللهی را فراموش می‌کنیم؟

قرآن کریم در پاسخ به این سؤال، زندگی دنیا را که در برابر حیات طیبه قرار دارد، بازی و لعب معرفی کرده است: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ»<sup>۱</sup> این زندگی دنیا نیست، مگر سرگرمی و بازی. «بازی عمل یا مجموعه اعمالی است که برای هدفی خیالی، نظم‌ی خیالی پیدا کرده است؛ مثل بازی کردن کودکان»<sup>۲</sup> و «لهوکاری بی هدف و بی فایده است».

مردم در اوهام و خیالات خود زخارف و لذات‌های فانی دنیوی را بزرگ و پایدار تصویر کرده، در نتیجه از خدا و قیامت غافل می‌شوند، و شیطان با راه کارهای متعددی به این فریب کاری نفس دامن زده، آن را در نفس اولیا و دوستانش تقویت و تثبیت می‌کند. چند نمونه از راه کارهای شیطان عبارت است از:

تسویل: چیزی را از جایگاه راستین بیرون بردن و نیکو جلوه دادن.<sup>۳</sup> خداوند می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ»<sup>۴</sup> شیطان برای آنها تسویل می‌کند.

تزیین: آراستن و زیبا جلوه دادن چیزی که ناقص و معیوب است؛ «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ»<sup>۵</sup>

تمنیه: برانگیختن میل برای رسیدن به خواسته‌ای در آینده و به بیان دیگر، برانگیختن آرزوست<sup>۶</sup> «وَيُمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»<sup>۷</sup> و آرزوهای آنها را بر می‌انگیزد و وعده شیطان غیر فریب نیست.

غرور: غفلت از چیزی در اثر چیز دیگر است<sup>۸</sup> «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»<sup>۹</sup> و شیطان وعده نمی‌دهد، مگر فریب کارانه.

با این اسباب، انسان نواقص دنیا را با اینکه می‌بیند، گویا ندیده و در اثر تسویل و تزیین و تمنیه و غرور شیطان و هوس‌های نفسانی خود، به دنیا روی آورده، به حیات دنیا سرگرم می‌شود. و دنیا در حقیقت، همین سرای سست موهوم و خانه‌تار عنکبوتی است که برای منافقان و کافران شکل می‌گیرد. پس دنیای مذموم، که جولانگاه شیطان است، این عالم طبیعت نیست، بلکه عالم موهوم و پندارینی است که وسوسه‌های شیطانی به کمک هواهای نفسانی برای هر کس می‌سازد. اما حیات طیبه در عالم

۱. عنکبوت/ ۶۴

۲. المیزان، پیشین، جلد ۱۶، ص ۱۵۴

۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، پیشین، جلد ۵، ص ۲۷۴

۴. محمد/ ۲۵

۵. انعام/ ۳۳

۶. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، پیشین، جلد ۱۱، ص ۱۸۸

۷. نساء/ ۱۲۰

۸. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، پیشین، جلد ۷، ص ۲۰۷

۹. نساء/ ۶۴

عندالله برای صادقین تحقق پیدا می‌کند.

### ۶-۳- عالم عندالله

«وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup> پیمان خداوند را به بهای اندک نفروشید که به راستی، آنچه نزد خداست برای شما نیکو و پسندیده است، اگر بدانید.

«از این آیه شریفه برمی‌آید که پاس داری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی بهره ای عنداللهی نصیب انسان می‌کند. به عبارت دیگر، توفیق درک حضور عالم عندالله و برخوردارگی از حیات طیبه، با التزام به گرایش فطرت میسر می‌گردد. عالم عندالله یا به تعبیر بزرگان عرفان، عالم «عندیت»<sup>۲</sup> ویژگی‌هایی دارد که راه یافتگان به آن عالم ملکوتی نیز از این ویژگی‌ها برخوردارند. ویژگی‌های عالم «عندیت» در حقیقت، شاخص‌های تمایز بهره‌منداللهی با بهره‌اندک‌دنیایی است و می‌توان آنها را خصوصیات حیات طیبه یا ویژگی‌های زنده‌شدگان به حیات طیبه دانست. مهم‌ترین نکته درباره‌ی عالم «عندیت» آن است که همان‌گونه که خداوند محدود به زمان و مکان نیست، محضر او و عالم «عندیت» نیز در بند این امور نبوده و با پاس داری از عهد فطری و میثاق ملکوتی، درک آن و برخوردارگی از حیات طیبه امکان‌پذیر است و بدین سان، می‌توان جلال و جمال عالم «عندیت» را به تماشا نشست و در جوار قرب الهی و جایگاه صدق، در نور و سرور و سلامت و رحمت و نصرت و علم و کمال و کرامت نامتناهی حق تعالی، پاک‌زندگی کرد. علامه طباطبائی تصریح می‌کنند که تقدّم آن جهان بر این دنیا زمانی نبوده، بلکه همراه آن و محیط بر آن است.<sup>۳</sup> بنابراین، حیات طیبه برخلاف گمان بعضی از مفسران، مخصوص پس از مرگ نیست و خیر و بهره‌آن دنیا و آخرت را فرا می‌گیرد. با درنگی در اشارات قرآنی، همه‌ی این حقایق به روشنی فهمیده می‌شود.»<sup>۴</sup>

### ۷- ویژگی‌های حیات طیبه در قرآن

۱. **زندگی حقیقی:** راه یافتگان به عالم «عندالله» از زندگی حقیقی در محضر خداوند، که در حقیقت، اثر و جلوه‌ی اسم «حی» سبحانی است، برخوردارند: «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۵</sup> زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی دارند.

۱. نحل/ ۹۵

۲. عبدالله جولای آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۲۳۸ و ۲۳۹

۳. المیزان، پیشین، جلد ۸، ص ۲۲۷

۴. حمیدرضا مظاهری سیف، پیشین

۵. آل عمران/ ۱۶۹



موهوم بودن حیات دنیا و حقیقی بودن حیات عندالله در قیامت، برای غافلان و مجرمان معلوم می‌شود؛ آنگاه که فریاد حسرت برآورده، و می‌گویند: «یا لَیْتَنی قَدَمْتُ لِحَیَاتِی»<sup>۱</sup> روزی که انسان می‌گوید: ای کاش برای زندگی چیزی از پیش می‌فرستادم! زیرا آن هنگام روزی است که «یُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ...»<sup>۲</sup> کافران به آتش سپرده می‌شوند و به آنها می‌گویند: پاکی‌هایتان را در زندگی دنیا از بین بردید و از حیات دنیا بهره‌ای اندک جستید. پس امروز به عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید، به خاطر آنچه استکبار ورزیدید.

شاید در این آیه، منظور از «طیبات»، پیمان پاک ملکوتی بر عبودیت حق تعالی باشد که کافران با استکبار ورزیدن در حیات دنیا، بهره‌ها و ثمرات آن را بارور نکردند و آن را به تباهی سپردند و در قیامت، در مواجهه با حیات حقیقی و کشف پوچی حیات دنیا، فریاد افسوسشان بلند می‌شود.

**۲. جامع خیر دنیا و آخرت:** عالم «عندیّت» نه در دوران حیات دنیایی محصور است و نه به حیات اخروی اختصاص دارد، بلکه خیر آن بر دنیا و آخرت گسترده شده و برخورداران از آن در همین دنیا از آن بهره‌مندند: <sup>۳</sup> «فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۴</sup> پس پاداش دنیوی و اخروی نزد خداست. در ادعیه معصومان (ص) نیز آمده است: «... وَ تَحْيِينَا حَيَاةً طَيِّبَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»<sup>۵</sup> و ما را به زندگی پاکیزه در دنیا و آخرت زنده بدار. از این فراز دعا بر می‌آید که حیات طیبه شامل خیر دنیا و آخرت است و از آیه مذکور استفاده می‌شود که خیر دنیا و آخرت نزد خداست. پس تحقق حیات طیبه با شاخص برخورداری از خیر دنیا و آخرت عندالله محقق است.

**۳. پایداری:** بهره‌ عالم عندالله و حیات طیبه ابدی و ماندنی است و نابودی و فرسودگی در آن راه ندارد. در همین آیات مورد بحث در سوره نحل، خدای تعالی پس از آنکه فرمود: عهد الهی را نفروشید، چرا که بهره‌ عندالله برای شما نیکو و پسندیده یا بهتر است، برای استدلال بر این مدعا فرمود: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»<sup>۶</sup> آنچه نزد شماست نابودشدنی، و آنچه نزد خداست ماندنی است. در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: «وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»<sup>۷</sup> آنچه نزد خداست نیکوتر و پایدارتر است.

**۴. نامحدود بودن:** سرچشمهٔ بیکران و بی‌پایان همه چیز نزد خداست و حتی بهره‌های

۱. فجر/۲۴

۲. احقاف/۲۰

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، جلد ۱۱، ص ۲۸۹

۴. نساء/۱۳۴

۵. نحل/۹۶

۶. قصص/۶۰

۷. فجر/۲۷

اندك دنيايى هم جلوه و جرعه اى از آن خزانه هاى بيكران عندالله است. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»<sup>۱</sup> و هيچ چيز نيست، مگر اينكه معادن آن نزد خداست و به اندازه معين از آن فرود مى آيد.

به اين علت، راه يافتگان به آن عالم هرچه بخواهند، برايشان فراهم است و محدوديتى ندارد؛ «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۲</sup> هرچه بخواهند براى آنها نزد پروردگارشان هست، و فراتر از اين فرمود: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدُنْيَا مَزِيدٌ»<sup>۳</sup> برايشان هر چه بخواهند در آنجا هست و نزد ما بيش از آن است.

**۵. كمال وجودى:** رسيدن به عالم عندالله تحوّل وجودى به سوي كمال است و اين گونه نيست كه ميان راه يافتگان به آن عالم و درجات و كمالاتشان تمايز باشد، بلكه صاحبان مقام عنديت عين كمال بوده و خودشان درجات آن عالم هستند: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۴</sup> آنها درجاتى نزد خداوند هستند. و برخوردارى ها و بهره مندى ها از خارج وجودشان به آنها داده نمى شود، بلكه سير به سوي حقيقت، وجود آنها را به سرچشمه كمال و جمال تبديل كرده است.

**۶. معيار و ميزان بودن:** از آن رو كه در عالم «عنديت»، نهايت كمال انساني - الهى شكوفاست و راه يافتگان به آنجا به اوج درجات كمال تبديل شده اند، آن عالم و برخورداران از درجات آن معيار و ميزان هستند؛ چنان كه فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»<sup>۵</sup> گرامى ترين شما نزد خداوند با تقواترين شماست. «ذَلِكَمُ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۶</sup> اين كار شما نزد خداوند عادلانه تر است. «هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۷</sup> او عادلانه تر است نزد خدا.

از اين آيات بر مى آيد كه «اكرم» و «اقسط» عندالله معيار سنجش و ملاك ارزيابى امور است. بنابراين، عالم عندالله و حقايق آن معيار و ميزان حقايق عالم است.

**۷. جاىگاه كتب قدسى:** قرآن كريم و ساير كتاب هاى قدسى در عالم «عنديت» بوده و راه يافتگان به آن عالم آنها را مشاهده كرده و از حقيقت آنها آگاهند. «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»<sup>۸</sup> و هنگامى كه از جانب خداوند كتابى به سويشان آمد. «وَأَنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»<sup>۹</sup> به درستي كه قرآن را از نزد حكيم دانا دريافت مى كنيد. غير از قرآن مجيد، كتاب هاى ديگر يا مراتب ديگرى از كتاب الهى نيز در

۱. زمر/ ۳۴

۲. ق/ ۳۵

۳. آل عمران/ ۱۶۳

۴. آل عمران/ ۱۶۳

۵. حجرات/ ۱۲

۶. بقره/ ۲۸۲

۷. احزاب/ ۵

۸. بقره/ ۸۹

۹. نمل/ ۶

عالم عندالله است: «عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup> نزد او ام الكتاب است. «وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ»<sup>۲</sup> و نزد ما کتاب حفیظ (لوح محفوظ) است. «وَأِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ»<sup>۳</sup> این قرآن در ام الكتاب نزد بلند مرتبه ای حکیم است.

همین کتاب هاست که همه حقایق عالم از سرگذشت و سرنوشت نیکان و بدان تا وقایع و حوادث جهان در آن نوشته و در مراتب بالا، نزد پروردگار محفوظ است و مقربان بارگاه الهی و اهل عالم «عندیّت» آن را مشاهده می کنند؛ «إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۴</sup> نوشته ابرار در علیین است، و تو چه دانی علیین چیست؟ کتابی نگاشته شده که مقربان می بینند.

۸. جلوه آیات الهی: عالم عندیّت جلوه روشن آیات الهی است؛ چنان که فرمود: «إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۵</sup> تمام آیات الهی فقط نزد خداوند است.

کسی می تواند آیات الهی را درک کند که چشمی به عالم عندالله گشوده و خبری از آن یافته باشد. عالم سراسر آیات الهی است، اما برای کسی که خداوند را مشاهده کرده و ربط پدیده های جهان را با حق تعالی به تماشا نشسته است.

ما معمولاً می پنداریم که از طریق این آیات، باید خدا را شناخت و این آیات علت شناخت خداوند هستند، در حالی که این شناختی ناکافی و غیردقیق است؛ زیرا در حقیقت، خدا علت پدیده هاست و با شناخت خداوند و درک حضور او، می توان آیات او را به درستی شناخت. راه یافتگان به عالم «عندیّت» و زنده شدگان به حیات طیبه ابتدا خدا را می بینند و بعد در آیات و نشانه های او جلوه اش را به تماشا می نشینند<sup>۶</sup> و همه آیات را نزد خدا یافته، معنای حقیقی آیه بودن را درمی یابند؛ چنان که در قرآن مجید فرمود: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِلَّا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»<sup>۷</sup> و نشانه هایمان را در عالم و جان هایشان نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز پیدا و آشکار است؟ آری، آنان از دیدار پروردگارشان در تردیدند. آگاه باش که بدون شک، او همه چیز را فرا گرفته است.

علامه طباطبائی در رساله الولایه، ضمیر «أنه الحق» را به خداوند راجع دانسته و شهید را به معنای مشهود گرفته اند. در نتیجه، معنا چنین می شود: «هرچه را انسان می بیند اول خدا را می بیند، بعد آن شیء را چون «هو الظاهر» جایی برای ظهور غیر نمی گذارد.»<sup>۸</sup>

۱. رعد/۳۹

۲. ق/۴

۳. زخرف/۴

۴. مطففین/۱۸ الی ۲۱

۵. انعام/۱۰۹

۶. سید محمد حسین طباطبائی، رساله الولایه ضمیمه کتاب طریق عرفان، ص ۱۷۰، ۱۹۰، ۱۹۱

۷. فصلت/۵۳ و ۵۴

۸. عبدالله جوادی آملی، دیدگاه علامه در باب ولایت الهی، مجله میراث جاویدان، شماره دوم، ۱۳۶۹، سال دوم، ص ۹۵

در حقيقت، آيات الهى براى يادآورى خاطرۀ قلبى عهد ديرين و پيمان فطرى با كسى است كه او را ديده و مى‌شناسيم. پس لازم نيست كه به استدلال هاى ريز و درشت عقلى آلوده شود، مگر كسى كه ذهن خود را آلوده كرده و به حجاب شبهات گرفتار آمده است. اما آيات الهى تنها براى يادآورى است<sup>۱</sup> و سراسر نام و نشان اويند و جلوه هاى حق تعالى را مى‌نمايند.

۹. علم: «علم» در ادبيات قرآن، يعنى شناخت خدا و آيات و آثار او<sup>۲</sup>، و قرآن كريم تمام علم را نزد خدا مى‌داند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۳</sup> علم فقط نزد خداست. و هر كه به علم حقيقى مى‌رسد بهره اى عنداللهى يافته و به عالم «عنديت» راه پيدا كرده است: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»<sup>۴</sup> و از نزد خو به او علمى آموختيم.

بنابراين، يكي از برترين شاخص هاى حيات طيبه و ويژگى زنده شدگان به حيات طيبه علم است. اهل بيت رسول الله (ص) معدن و منبع اين علم و سرآمد اهل حيات طيبه اند. امام باقر (ع) فرمودند: «وَاللَّهِ إِنَّا لَخُرَّانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ، لَاعْلَى ذَهَبٍ لَاعْلَى فَضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ»<sup>۵</sup> به خدا سوگند كه ما خزانه داران خدا در آسمان و زمينش هستيم، نه خزانه دارى بر طلا و نقره، بلكه خزانه دارى علم او.

۱۰. نور: كسانى به عالم عندالله راه پيدا مى‌كنند كه دل و جان خود را صاف كرده و از همه تعلقات و تيرگى ها رها ساخته و آيينه گون شده اند. چنين كسانى را خداوند به حضور خود پذيرفته، توفيق درك عالم «عنديت» و زندگى در آن را به آنها مى‌دهد. «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ»<sup>۶</sup> كسانى كه به خدا و رسولش ايمان آوردند آنها اهل راستى و گواهان نزد پروردگارند كه پاداش و نورشان براى آنهاست.

اينها كسانى هستند كه خدا را با تمام وجود درك كرده و آينه دار نور و نام او شده اند، و در ميان مردم با اين نور حركت كرده و مايۀ هدايت خلق هستند؛ «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»<sup>۷</sup> آيا كسى كه مرده بود، پس او را زنده كرديم و برايش نوري قرار داديم كه با آن ميان مردم حركت كند، مثل كسى است كه در تاريكى ها وامانده و راه گريزي ندارد؟

هر كه از راه يافتگان به عالم «عندالله» به اندازه درك حضور حق تعالى نور او را دريافت و منعكس مى‌كند؛ اما اهل بيت عصمت و طهارت (عليهم‌السلام) تمام نور او را

۱. انعام/ ۱۲۶، اعراف/ ۲۶، كهف/ ۵۷، سجده/ ۲۲، نور/ ۱، غافر/ ۲، بقره/ ۲۲۱، انبياء/ ۴۲

۲. حميدرضا، مظاهرى سيفه نظريه قرآن در باب چيستى علم، ماهنامه معرفت، ش ۸۳ (آبان ۱۳۸۳)، ص ۸۰

۳. احقاف/ ۲۳

۴. كهف/ ۶۵

۵. محمد بن يعقوب كلنى، اصول كافي، جلد ۱، ص ۱۹۲

۶. حديث/ ۱۹

۷. انعام/ ۱۲۲

دریافته و باز تابیده و عالم را به نور او فروغ و روشنی بخشیده اند.

۱۱. جایگاه راستی: کسانی که آیات الهی را فراموش می‌کنند در دام شیطان اسیر شده، و به پندار پردازی او گرفتار می‌شوند: «وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup> هر کس از یاد خدای رحمان دل برگرداند، شیطانی بر او می‌گماریم تا همنشین او باشد و مسلماً آنها ایشان را از راه باز داشته اند، ولی می‌پندارند که راه یافته اند.

این جایگاه سست دروغین در مقابل جایگاه راست و استوار اهل حیات طیبه است که «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۲</sup> در جایگاه راستین، نزد پادشاهی توانا. و چون ایمان پرده های پندار را کنار زده، شیطان را دور می‌سازد، خداوند به پیامبر می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۳</sup> به ایمان آورندگان مژده بده که برای آنها گام های راستی نزد پروردگارشان است؛ یعنی راه درست را یافته، به جایگاه و موقعیت راستین می‌رسند، و با حق به سر می‌برند، نه با فریب ها و سراب ها.

۱۲. عبودیت: «عبودیت» یعنی اینکه یک موجود با شعور ملک دیگری باشد. هم از این رو، خداوند، که مالک همه چیز است، همه انسان ها و فرشتگان و سایر موجودات با شعور عبد اویند و کسی که این عبودیت را بر نتابد، استکبار ورزیده است.

کسانی به عالم «عندیّت» راه پیدا می‌کنند که تمام هستی خود را ملک خدا دانسته، استقلال استکبار را از پندار و رفتار خود بزایند: «وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ»<sup>۴</sup> و کسانی که نزد اویند از بندگی او استکبار نورزیده و پندار زده و فریفته نیستند. در حقیقت، پایداری و پاس داری و راستی ورزی بر پیمان فطری است که اهل ایمان را به حیات طیبه و جایگاه صدق می‌رساند. در مقابل، پندارزدگی و فریفتگی اهل دنیا با دروغ و خیانت به میثاق ملکوتی و زیر پا گذاشتن فطرت آغاز می‌شود.

۱۳. کرامت: وقتی حضرت زکریا (ع) برای دیدار حضرت مریم (ع) به عبادتگاه او آمد و میوه های گوناگون و تازه دید، پرسید: اینها از کجا رسیده است:

«إِنِّي لَكِ هَذَا»<sup>۵</sup> و حضرت مریم (ع) پاسخ داد: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»<sup>۶</sup> اینها از عالم «عندالله» آمده است.

اهل حیات طیبه چون به عالم «عندالله» راه یافته اند و به مراتب بالای آن نایل گردیده اند، از سرچشمه های بی پایان برخوردار شده و با توانایی و دارایی الهی،

۱. زخرف/ ۳۶ و ۳۷

۲. قمر/ ۵۵

۳. یونس/ ۲

۴. انبیاء/ ۱۹

۵. آل عمران/ ۳۷

۶. همان

پشتیبانی می‌شوند. از این رو، پیشامدهای خارق العاده ای برایشان روی می‌دهد که «کرامت» نامیده می‌شود، و چون با ادعای نبوت همراه نیست، نمی‌توان آن را «معجزه» نامید؛ زیرا معجزه مخصوص پیامبران است.

**۱۴. روزی مخصوص:** اهل حیات طیبه در عالم «عندیّت» بهره‌هایی دارند که نمی‌توان درباره آن گفت و گو کرد. «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۱</sup> نزد خدا روزی دارند.

این رزق تنها خوراک و پوشاک و باغ و بستان نیست؛ بلکه واردات و دریافت‌های مخصوصی است که قلب را زنده می‌کند و حیات طیبه را در عالم عندالله تداوم می‌بخشد.

**۱۵. نصرت:** سخت‌ترین و ترسناک‌ترین معرکه‌هایی که انسان با آن مواجه می‌شود آنجاست که شیطان بیرونی و هواهای نفسانی دست به دست هم داده، و دل را به غفلت از خدا و تعلق به دنیا می‌کشند. در این هنگام، تنها خدا یاور و پشتیبان بنده است: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> یاری تنها از نزد خداست.

در آنجا که برادر و دوست و سپاه و لشکر یارای یآوری ندارند، تنها خداست که به انسان کمک می‌کند و او را از لغزش به پرتگاه حیات دنیا و محرومیت از درک محضر حق تعالی نجات می‌دهد. بنابراین، اهل حیات طیبه از لغزش‌ها و گناه‌ها در امانند و به خاطر زندگی پاکی که با رزم و جهاد با نفس یافته‌اند، از نصرت و یاری و حمایت الهی برخوردار شده و به گناهان آلوده نمی‌شوند؛ اگر هم سهواً خطایی مرتکب شوند به سرعت بازگشته، از پلیدی آن فاصله می‌گیرند.

**۱۶. رحمت خاص:** خدای تعالی رحمت عام و فراگیری دارد که همه هستی و مؤمن و کافر از آن برخوردارند؛ اما رحمت خاص او مربوط به عالم «عندیّت» است. به همین دلیل، تنها اهل حیات طیبه از آن بهره‌مندند. درباره خضر (ع) وارد شده است: «أَتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا»<sup>۳</sup> به او رحمتی از نزد خود بخشیدیم. یا درباره حضرت ایوب (ع) پس از آزمون دشوار بردباری و جبران و بازگشت نعمت‌ها، می‌فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا»<sup>۴</sup> و خاندانش و همانند آنها را همراه آنان از نزد خود به او عطا کردیم. و از زبان حضرت نوح (ع) می‌فرماید: «وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ»<sup>۵</sup> و رحمتی از جانب خود به من عطا کرده است.

رحمت خاص الهی مصادیق گوناگونی دارد: دانش حضرت خضر (ع)، بازگشت سلامتی و ثروت به حضرت ایوب (ع) به طور معجزه آسا و نبوت حضرت نوح (ع) همه اموری

۱. آل عمران/ ۱۶۹

۲. همان/ ۱۲۶

۳. کهف/ ۶۵

۴. انبیاء/ ۸۴

۵. هود/ ۲۸

است که از کمال یافتن هدایت حق برآمده.

بنابراین، رحمت خاص آنگاه است که هدایت های الهی مؤثر شده و بنده ای به جایگاه شایسته بندگی برسد که همانا عالم «عندیّت» و برخوردار از بهره های آن و در یک کلام، حیات طیبه است. رحمت عامه زمینه ها و ابزار و امکانات هدایت بوده و تباهی و روگردانی از آنها موجب قهر و غضب الهی است و استفاده صحیح از این امکانات رحمت خاص را در پی دارد.

**۱۷. پاداش نیکوکاری:** اگرچه در قیامت، عالم «عندالله» حجاب دنیویّت و مادیت را کنار می گذارد و نیکوکاران پاداش کامل را پس از مرگ طبیعی و گذر از این جهان دریافت می کنند، اما در هر دو سرا به خاطر حضور در عالم «عندیّت» و برخوردار از حیات طیبه از سرور و امنیت و آرامش انس و ارتباط با خدای تعالی برخوردارند: «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۱</sup> پاداش آنها نزد پروردگارشان است. و به این مضمون آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد.

**۱۸. عقوبت بدکاران:** همان قیامت و معاد است که اهل حیات طیبه با گذر از وابستگی های مادی و قدرت یقین، آن را درک می کنند: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»<sup>۲</sup> هرگز چنین نیست، اگر به یقین می دانستند، بدون تردید دوزخ را می دیدند. اما بدکاران، که در این دنیا با غفلت به سر می برند، ممکن است سرمست و شادکام باشند، اما با رسیدن به حضور پروردگار در قیامت، آنها نیز نتیجه کردار ناروا و اعتقادات نادرست خویش را درک خواهند کرد: «سَيُصِيبُ الَّذِينَ اجْرَمُوا صَغَارًا عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۳</sup> نزد خداوند خواری و ذلت به گناه کاران خواهید رسید. «إِذْ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۴</sup> هنگامی که مجرمان در حضور پروردگار سرافکنده اند.

**۱۹. آخرت:** با توجه به دو ویژگی پیشین، این حقیقت معلوم می شود که عالم «عندالله» همان عالم آخرت است. البته ویژگی های دیگری مثل بقا و پایداری هم این مطلب را به دست می دهد؛ چرا که آخرت هم به دو وصف «نیکویی» و «پایداری» توصیف شده است: «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»<sup>۵</sup> و آخرت بهتر و پایدارتر است.

اما گذشته از اینها، قرآن کریم به صراحت می فرماید: «الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>۶</sup> سرای آخرت نزد خداست. و یا «وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ»<sup>۷</sup> و آخرت نزد پروردگار توست. بنابراین، آخرت همان عالم «عندالله» است و زنده شدگان به حیات طیبه هر چند هنوز در این جهان طبیعی حضور مادی داشته باشند، گویی ناظر قیامت و عقوبت و پاداش مردمانند.<sup>۸</sup>

۱. بقره/۶۲

۲. ناکار/۵ و ۶

۳. انعام/۱۲۴

۴. سجده/۱۲

۵. اعلیٰ/۱۷

۶. بقره/۹۴

۷. مزخرف/۲۵

۸. نهج البلاغه، خطبه متقین (۱۹۲)

عالم آخرت هم اکنون موجود و برپاست، اما حجاب اوهام دنيوى مانع از ديدن باطن دنيا، كه آخرت است، شده؛ «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>۱</sup> نمايى از زندگى پست و دنيوى را دانسته و از آخرت غافلند. بنايرين، آخرت اکنون هم هست، ولى در غيب آسمان ها و زمين<sup>۲</sup> و با فرا رسيدن قيامت، تنها حجاب ها از پيش ديدگان فرو مى افتد: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمْ فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»<sup>۳</sup> تو از اين عالم غافل بودى، ما پرده ات را كنار زديم. پس امروز ديدكانت تيزبين شده است.

۲۰. سلام: «سلام» به معنای سلامتی و نداشتن كاستی و بیماری است. اهل حیات طيبه و راه يافتگان به عالم «عنديت» مظهر اسم «سلام» خدا بوده و از كاستی ها و بیماری ها پاک و پيراسته اند: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۴</sup> سرای سلامت نزد پروردگارشان برای آنهاست. اين سلامت، سلامت قلب و جان است، نه تنها جسم و تن؛ زیرا جسم و تن در عالم باقى و حیات پايدار و ماندگار مغلوب روح و قلب است. خدای تعالی در اين باره فرمود: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>۵</sup> روزی كه دارایی و فرزندان فايده ای ندار، مگر كسى كه دلی سالم به حضور پروردگار آورد.

در مقابل، كسانی كه از حیات طيبه و درك محضر الهی محرومند: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۶</sup> در دل هایشان مرض است و خداوند بیماری و كاستی دلشان را بیشتر می كند و برايشان عذاب دردناکی است.

اين دل های بیمار حتی در قيامت هم حضور الهی را به شايستگی درك نمی كنند و شايد بيشتري رنج آنها روز ظهور آخرت، همين باشد. «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»<sup>۷</sup> و در قيامت او را نابينا بر می انگيزيم. گويد: پروردگارا، چرا مرا كور محشور كردي، در حالی كه بينا بودم؟ (خدا) گويد: همان طور كه آيات ما برای يادآوری آمد اما تو فراموش كردي، امروز فراموش می شوي.

## ۸- آثار حیات طيبه در قرآن

«آثار حیات طيبه بی شمار است؛ زیرا وجود و هستی انسان در سرور و مستی قرب و لقای ذات اقدس احدیت می سوزد و از «شراب ظهور» شهود جمال ساقی سرمدي می نوشد و فانی

۱. روز/م ۷

۲. نحل/ ۷۷

۳. ق/ ۲۲

۴. انعام/ ۱۲۷

۵. شعراء/ ۸۹

۶. بقره/ ۱۰

۷. طه/ ۱۲۴ الی ۱۲۶



می‌شود و آینه دل مؤمن همه اوصاف الهی را در خود منجلی و متجلی می‌سازد.

شهود و لقای الهی برترین ثمره حیات طیبه است که اولیای خدا در عالم «عندالله» از آن برخوردارند: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۱</sup> پس کسی که مشتاق و امیدوار دیدن پروردگار است، باید عمل شایسته انجام دهد و در بندگی پروردگار شرک نرزد. در این آیه شریفه، دیدار و شهود خداوند در گرو عمل صالح و نفی شرک (ایمان) معرفی شده و حیات طیبه نیز در گرو این دو است.

بنابراین، حیات طیبه و لقای خداوند هر دو با ایمان و عمل صالح به دست آمده و ملازمند و چون حیات منشأ و سبب حسّ و حرکت در موجود زنده است، حیات طیبه نیز سبب شهود حق تعالی و سیر در تجلیات انوار و اسماء اوست. قلب گشوده و گسترده و روح بلند اهل حیات طیبه، که به باطن عالم راه یافته، در برابر انوار الهی گشوده و همچون سنگ سخت و بسته و بی جان نیست، که خداوند به پیامبر فرمود: «فَأَنْكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى»<sup>۲</sup> تو نمی‌توانی به مرده چیزی بشناسانی، بلکه حقیقتاً از دل برخوردار بوده، حق شنو و اندازپذیر است: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا»<sup>۳</sup> تا هشدار پذیرد کسی که زنده است. بنابراین، مراتب پایین تر شهود حق جذبه ای پدید می‌آورد که مؤمنان را زنده کرده، به شهود هر چه کامل تر او می‌رساند. اولیای خدا با همین دل صاف و گشوده، به باطن عالم و حیات طیبه می‌رسند و اسرار پنهان را می‌بینند و می‌شنوند: «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»<sup>۴</sup> درک حقایق برای کسی است که قلب دارد و گوش شنوا به او داده شده و او بیناست.

گرچه ظواهر اعمال و حرکات و سکنت آنها شبیه دیگران است، اما آنان شعور و اراده ای فوق دیگران دارند و در وجودشان، سرچشمه دیگری برای این اراده و شعور هست که همان حیات پاک انسانی است. چنین افرادی علاوه بر حیات نباتی و حیوانی، حیات دیگری دارند که مردم کافر فاقد آن هستند و آن حیات پاک انسانی است.

از دیگر آثار حیات طیبه، شادی و آرامش درونی است که قرآن کریم در توصیف اولیای خدا و اهل حیات طیبه فرمود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ»<sup>۵</sup> آگاه باشید که اولیای خدا از هر بیم و اندوهی سلامت و آسوده اند؛ کسانی که ایمان آورده و پرهیزگار بوده اند. در آیه دیگری می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۶</sup> کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهد، هیچ هراس و اندوهی ندارد.

۱. کهف/ ۱۱۰

۲. روم/ ۵۲

۳. یس/ ۷۰

۴. ق/ ۳۷

۵. یونس/ ۶۲ و ۶۳

۶. مائده/ ۶۹

ترس از چيزى است كه ممكن است پيش بيايد و سعادت و خوشى را تباه سازد. همچنين غم و اندوه از حادثه اى است كه پيش آمده و سعادت و سرور انسان را از بين برده است... پس ترس زمانى كاملاً برطرف مى‌شود كه آنچه داريم در معرض نابودى قرار نگيرد و حزن و اندوه هنگامى مطلقاً رفع مى‌شود كه انسان از همه نعمت ها و كام يابى كامل برخوردار باشد و خلل و خدشه اى بر آن وارد نشود، و اين خلود سعادت براى انسان و خلود و جاودانگى انسان در سعادت است.

وقتى قلب انسان از قيد و بندهاى غير حق آزاد گردد و با نور و معرفت حق لبريز شود به نزد پروردگار كريم بار يافته و در عالم «عنديت» به فوز و فلاح زندگى برتر و پايدارتر رسيده است.

علامه طباطبائى نوشته اند: «خدای سبحان در كلام مجيد خود، به انسان هاى الهى حيات جاويدى نسبت داده كه با مردن سپرى نمى‌شود و پس از مرگ در تحت ولايت خدا محفوظ است. در آن زندگى، سختى و فرسودگى نيست، ذلت و شقاوت وجود ندارد و صاحبان آن زندگى غرق در محبت پروردگار و خرسند از تقرب درگاه او هستند و جز با سعادت روبه رو نمى‌شوند و در امنيت و سلامت و نشاط و لذتى به سر مى‌برند كه با هيچ ترس و خطر و نابودى آميخته نيست. چيزهايى را مى‌بينند و مى‌شنوند كه ديگران از آن محرومند و عقل و اراده شان به جايى رسيده كه ديگران دست از آن کوتاه داشته‌اند.»<sup>۱</sup>

بدين سان، از جمله آثار حيات طيبه، افزون بر شادى و آرامش، شعور و بينش برترى است كه باطن عالم و ملكوت زمين و آسمان ها را براى مؤمنان بلند مرتبه آشكار و ظاهر ساخته است. اين توان و بصيرت شهودى از نور خداست كه بر قلب آنان تابيده شده و آن را عميق و وسيع نموده، در نتيجه، از ظلمت ظاهر به نور باطن رسيده و حياتى ديگر يافته اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»<sup>۲</sup> اى كسانى كه ايمان آورده ايد، تقوا پيشه كنيد و به پيامبر ايمان آوريد تا دو بهره از رحمت را دريابيد و براى شما نورى قرار دهد كه با آن راه برويد.

در اين آيه، اسرار بسيارى نهفته است؛ زيرا به مؤمنان مى‌فرمايد كه ايمان بياوريد و معلوم است كه در اينجا منظور مراتب برتر ايمان است؛ چون در غير اين صورت، امر به ايمان آوردن مجدد، تحصيل حاصل و بيهوده خواهد بود و خداوندگار حكيم، امر بيهوده صادر نمى‌فرمايد. با اين حال، شرط رسيدن و راه وصول به مراتب بالاتر ايمان، تقوا و عمل صالح است. سپس فرمود: اگر پا به راه ايمان و تقوا نهيد، دو بهره به شما داده مى‌شود. اين دو بهره، كه از رحمت خداست، شايد يكي شهود اوليه و جذبه آور است

که ثمره ایمان بوده و دیگری شهادت که ثمره مجاهده با نفس و تقواست. و این دو، مقدمه نوری است که خدا برای مؤمنان قرار می‌دهد که همان حیات طیبه است و اینکه فرمود: تا با این نور راه بروید، راه رفتن را به عنوان نماد همه حرکات و زندگی آورد؛ یعنی کسانی که از نور حیات طیبه برخوردارند، همه حرکات و زندگی عادی شان از عمق ویژه ای برخوردار است، در حالی که زندگی عادی دارند. از نور و حیات مخصوصی بهره مندند و با آن نور راه می‌روند و هر کاری را انجام می‌دهند، پیش از هر چیز، خدا را می‌بینند و غیر از رضای او، انگیزه و اندیشه ای ندارند.<sup>۱</sup>

### ۸-۱- رسیدن به درجات عالی

«از جمله آثار دیگر حیات طیبه این است که دارندگان این حیات به مقام و درجات نائل می‌شوند. در قرآن آمده است:

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى<sup>۲</sup> هر کس با ایمان نزد او آید و اعمال صالح انجام داده باشد چنین کسانی درجات عالی دارند.  
کلمه درجه به معنای منزلت است منزلتی که در آن صعود باشد، مانند درجات نردبان<sup>۳</sup>

### ۸-۲- خلافت الهی و وراثت زمین

هر کس دو خصیصه حیات طیبه یعنی ایمان و عمل صالح را با هم داشته باشد، خداوند جانشینی خودش بر روی زمین را به او خواهد داد.

در قرآن کریم این چنین اشاره شده است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ<sup>۴</sup> خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند وعده می‌دهد که آن‌ها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد.

خلافت در زمین به معنای نیابت از غیر می‌باشد.

استخلاف در ارض، سلطنت و ریاست بر تمام کره زمین است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنینی که عمل صالح هم دارند. به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دین شان را در زمین متمکن می‌سازد؛ امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند، امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان و از کفار و جلوگیری هایشان بیمی نداشته باشند، خداوند را آزادانه

۱. حمید رضا مظاهری سیف پیشین

۲. ۷۵/۴۵

۳. المفردات فی غریب القرآن ص ۳۱۰

۴. نور/ ۵۵

عبادت کنند، و چیزی را شریک او قرار ندهند.<sup>۱</sup>

### ۸-۳- محبوب شدن

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًا<sup>۲</sup> کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند رحمان محبتی برای آنان قرار می‌دهد. حال آیا مصداق آیه شخص مخصوصی است یا عموم مردم نیز هستند؟ اگر با وسعت نظر به مفاهیم وسیع آیه بیندیشیم خواهیم دید که هم شامل مؤمنان می‌شود هم شامل امیرالمؤمنین (ع) که هیچ تضادی هم ندارند.<sup>۳</sup> بعضی آن را درباره علی بن ابی طالب (ع) دانسته‌اند و در روایات بسیاری به آن اشاره شده است. بدون شک درجه عالی، مرحله بالای آن مخصوص امام متقین می‌باشد ولی این مانع از آن نخواهد بود که در مراحل دیگر همه مؤمنان و صالحان را شامل باشد و از این مودت الهی سهمی ببرند و احادیث هم این مطلب را تأکید می‌کنند.

نزدنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی-تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۳۲

### ۸-۴- تأیید به امداد الهی

«کسی که دارای حیات طیبه باشد خداوند متعال به ایشان یک روح عطا می‌کند که آن را تأیید می‌کند و این روح منشاء ادراکات و کمالات است که دیگران از آن محروم هستند .

قرآن کریم می‌فرماید: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ<sup>۴</sup> هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است.

آیا این روح الهی که خداوند مؤمنان را با آن تأیید می‌کند تقویت پایه‌های ایمان است یا دلایل عقلی یا قرآن و یا فرشته بزرگ خدا که روح نام دارد؟ صاحب تفسیر نمونه می‌فرماید ولو احتمالات مختلفی ذکر شده‌اند ولی جمع میان همه اینها نیز

۱. المیزان، پیشین، جلد ۱۵، ص ۲۰۹

۲. مریم/۹۶

۳. تفسیر نمونه، جلد ۱۲، ص ۱۴۴

۴. مجالد/ ۲۲

امکان پذیر است. خلاصه این روح یک نوع حیات معنوی جدید است که خداوند بر مؤمنان افاضه می‌کند.

#### ۸-۵- آمرزش و پاداش بزرگ

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ<sup>۱</sup> خداوند به آن‌ها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است.

مغفرت در اصل به معنای محو شدن اثر است. این امر بیشتر در مورد گناه و معصیت به کار می‌رود و مفهوم محو عام است؛ لذا مفهوم ستر (پوشاندن)، الصفح (عفو و گذشت) (اصلاح (صلح) از لوازم محو شدن اثر می‌باشند<sup>۲</sup> و اجر به معنای مزد، ثواب و پاداش که در مقابل عمل نیک به انسان می‌رسد.

<sup>۳</sup> فرق میان اجر و ثواب، این است که ثواب، در برابر طاعات است ولی اجر، مزدی است که در عوض کاری داده می‌شود.

در جای دیگری از قرآن آمده است که: وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ<sup>۴</sup> هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی حسابی به آن‌ها داده خواهد شد.»

#### ۸-۶- دوری از ستم

قرآن کریم می‌فرماید: وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا<sup>۵</sup> کسانی که اعمال صالحی انجام می‌دهند، در حالی که ایمان دارند، آن‌ها نه از ظلم و ستم می‌ترسند (یعنی در حق ایشان ظلم نمی‌شود) و نه در حقشان نقصان و کمی و کاستی می‌شود.

هضم در لغت به معنای نقص است.<sup>۶</sup> «در مورد فرق ظلم و هضم می‌توان گفت که ظلم به این اشاره دارد که آن‌ها در آن دادگاه عدل هرگز از این بیم ندارند که ستمی بر آن‌ها بشود و به خاطر گناهی که انجام نداده اند مؤاخذه گردند و هضم اشاه به آن است که از نقصان ثوابشان نیز وحشتی ندارند؛ چرا که می‌دانند پاداش آن‌ها بی کم

۱. مائده/۹

۲. التحقيق في كلمات القرآن، جلد ۱۳، ص ۶۳

۳. مجمع البيان في تفسير القرآن، جلد ۶ ص ۲۳۳

۴. غافر/۴۰

۵. طه/۱۱۲

۶. مجمع البحرين، جلد ۶ ص ۱۸۶

و کاست داده می‌شود».<sup>۱</sup>

## ۹- عامل زمینه ساز حضور در حیات طیبه

صبر؛ زمینه حضور در عالم عندالله و تحقق حیات طیبه

«وَمَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلِنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> آنچه نزد شماست نابود می‌شود و آنچه نزد خداست پایدار می‌ماند و بدون شک، کسانی که صبر ورزیدند به نیکوتر از عملشان پاداش می‌دهیم.

در عالم عندالله، پاداشی است که بسیار نیکوتر از صبر بندگان صالح است و چه بسا نتوان آن را پاداش صبر آنها برشمرد، بلکه این صبر زمینه ورود و حضور در عالم عندالله و برخورداری از آن پاداش های نیکوست.

«این آیه شریفه «صبر» را زمینه ساز ورود به عالم عندالله و بهره مندی از حیات طیبه معرفی نموده و از سایر فضایل نامی‌نیاورده است؛ زیرا صبر و بردباری پایه عزم و اراده قوی و کارآمد در صحنه مبارزه با نفس است. صبر هنگامی معنا دارد که نفسانیت در برابر فطرت ایستادگی کرده، عامل گرایش به دنیا با عامل گرایش به عالم عندالله رو در روی هم قرار می‌گیرند و با بردباری و پایداری بر عهد فطری و ملکوتی، نفس از پا درآمده و عامل گرایش به عالم «عندیت» پیروز می‌شود. از این رو، رسول خدا (ص) در شرح حال اهل آخرت در حدیث «معراج» فرمودند: «يَمُوتُ النَّاسُ مَرَّةً وَ يَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهِدَةٍ أَنْفُسَهُمْ وَ مُخَالَفَةِ هُوَاهُمْ وَ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَجْرِي فِي عُرُوقِهِمْ ... فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا حَيِّئُهُمْ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۳</sup> مردمان یک بار می‌میرند، ولی اهل آخرت هر کدام روزی هفتاد بار شهد شهادت را در راه جهاد با نفس و هوس ها و شیطانی که در رگ های آدمی در حرکت است، می‌چشند ... به عزت و جلالم سوگند! آنها را به حیات طیبه زنده می‌کنم.

برای حضور در عالم «عندالله» و تحقق حیات طیبه، باید عوامل درونی وابستگی به حیات دنیا را از بین برد و لازمه این توفیق، صبر و استقامت بر عهد عبودیت است که موجب آزاد شدن دل از قید و بند دنیا می‌گردد و پیش از فرا رسیدن مرگ طبیعی، شهادت معنوی و حیات طیبه نصیب بنده بردبار و مجاهد فی سبیل الله می‌گردد. به این منظور، حضرت علی (ع) فرمودند: «أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ»<sup>۴</sup> دل هایتان را از دنیا خارج کنید، پیش از آنکه بدن هایتان بیرون برده

نزدنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی-تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۳۴

۱. تفسیر نمونه، جلد ۱۳، ص ۳۰۸

۲. نحل/ ۹۶

۳. بحار الانوار، پیشین، جلد ۲۷، ص ۲۴

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲

شود. و رسول الله (ص) فرمود: «موتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا»<sup>۱</sup> بمیرید پیش از آنکه بمیرید. و نیز فرمودند: «بِمَوْتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاةُ الْقَلْبِ»<sup>۲</sup> با مرگ نفس، حیات قلب تحقق می‌پذیرد.

این مرگ یا شهادت معنوی زمینه و مقدمه حیاتی برتر و پاکیزه است. اولیای خدا با زدودن غبار کدورت‌ها و تیرگی‌ها از جان و دل، قلب و روح خویش را از حیات دنیایی میرانده و از عالم دنیا خارج کرده و به درک عالم نور و نصرت و رحمت و سلامت نامتناهی و ماندگار عندالله رسیده‌اند و خداوند اسما و صفات خود را در آنها متجلی می‌سازد. به راستی، کجا مبارزه و تسلط بر نفس حقیر انسانی چنین پاداش عظیمی دارد؟ هم از این رو، فرمود: «وَلِنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup> و قطعاً جزا می‌دهیم کسانی را که صبر کردند با پاداشی نیکوتر از آنچه عمل کردند.

عموم مردم دو جهاد را می‌شناسند: یکی جهاد «اصغر» با دشمن خارجی و دیگری جهاد «اکبر» با هوس‌های نفسانی، به معنای گناهان و عمل خلاف شرع. اما خواص و اهل حیات طیبه سه جهاد را شناخته و جهاد با نفس به معنای ترک گناهان و هماهنگی با شریعت برایشان جهاد متوسط است. جهاد اکبر آنها با خود نفس و توهم انانیت است که فتح و پیروزی این جهاد در مقام فنا و شهادت کامل، نصیب بنده می‌شود و پس از آن زنده شدن به حیات الهی و تحقق حیات طیبه در عالی‌ترین درجه است.

## ۱۰- معیار حیات طیبه

ایمان معیار حیات طیبه است؛ به این معنا که با ایمان، می‌توان به حیات طیبه وارد شد. کسی که ایمان کافی داشته باشد بدون تردید، از حیات طیبه برخوردار است و هر قدر ایمان بالاتر رود، درجات بالاتر و ناب‌تر حیات طیبه نصیب انسان می‌شود.

پروردگار مهربان در قرآن عظیم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۴</sup> هر که را از زن و مرد مؤمن که عمل نیک انجام دهد، به حیاتی پاک و طیب زنده می‌کنیم و پاداش بهتر از عملشان می‌دهیم. از این آیه و آیه پیشین به روشنی بر می‌آید که بهره‌دار عالم «عندالله»، که به اهل ایمان و عمل صالح می‌رسد، حیات طیبه است؛ زیرا در آیه ۹۶ سوره نحل، پایداری عالم «عندیت» مقدمه جزای صابران قرار گرفته و پاداش آنها با عبارت «أَحْسَنُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» معرفی شده و در آیه ۹۷ همین سوره، «صبر» تفصیل یافته، پایه و پیکر آن (ایمان) و پیامد آن (عمل صالح) و

۱. بقره الانوار، پیشین، جلد ۴، ص ۳۱۷

۲. همان، جلد ۷، ص ۳۹۱

۳. نحل/ ۹۶

۴. نحل/ ۹۷

در نهایت، پاداش «أَحْسَنُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» برای آنها تکرار شده است. بنابراین، ظهور آیات چنین است که آیه ۹۷ تفصیل و تأکید آیه ۹۶ بوده و این دو آیه شریفه با هم کامل می‌شوند. همچنان که «الذین» در عبارات «الذین صبروا» در آیه بعد، با بیان «من ذکر او انثی» توضیح یافته، «ما عندالله باق» نیز با بیان «فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» روشن شده است. همچنین در دو آیه ۹۶ و ۹۷ «وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا... فَلَنَحْيِيَنَّهٗ» ضمائر راجع به خداوند از غایب به متکلم تغییر کرده که این التفات و عنایت خاص الهی را در مورد حیات طیبه می‌فهماند.

در این آیه شریفه، عمل صالح، که مصداق جامع آن صبر در بندگی و مخالفت با نفس است، زمینه ساز حیات طیبه و معیار نهایی آن ایمان معرفی شده است. خداشناسی و خداجویی به عنوان دو رکن ایمان،<sup>۱</sup> آگاهی و اراده انسان را به ساحت قدس احدیت می‌کشد و هنگامی که انسان با این دو جنبه، که تمام وجود او را در بر می‌گیرد، به عالم پاک ربوبیت وارد شود، در آن مقام قرب و قدس الهی، حیاتی دیگر می‌یابد. گویی بار دیگر متولد شده، و به عالمی رسیده است که عالم طبیعت محض در برابر آن همانند رحم مادر، در پیش این جهان گسترده مادی و طبیعی است. حضرت عیسی (ع) فرمود: «لَنْ يَلْجَ مَلَكُوتَ مَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مَرَّتَيْنِ.»<sup>۲</sup> به ملکوت آسمان ها راه نمی‌یابد، کسی که دو بار زاده نشود.

در این حال که قلب مؤمن از محدودیت این عالم رها می‌شود و با دو بال «ایمان» و «تقوا» به آسمان پر نور ولایت الهی پر می‌گشاید و از این دنیای دون پا می‌کشد، در ظاهرش دگرگونی زیادی پدید نمی‌آید، اما قلب و روح او وسعت یافته و به عالمی بزرگ تبدیل شده، و عرش رحمانی را در خود جای می‌دهد.

رسول خدا (ص) فرمودند: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»<sup>۳</sup> قلب مؤمن عرش خدای مهر گستر و بخشنده است.

صد البته این ایمان مراتب بالا و خالص معرفت الهی است که قلب مؤمن را جایگاه تجلیات کامل و عرش عظیم خداوند می‌سازد. ایمان همانند نور، حالات و مراتب شدید و ضعیف و کم و زیاد دارد. ایمان برخی آنقدر کم فروغ است که قلب آنان را به خوبی روشن نمی‌کند و از ظلم و ظلمت بکلی پاک نمی‌سازد. ولی کسانی هستند که ایمانشان همچون خورشید تابان عالمی را پر نور نموده، و در جذبه ایمان و روشنایی وجودشان، قلب های سخت و تاریک روشنی و نرمی پیدا می‌کند.

بزرگان برای ایمان چهار مرتبه برشمرده اند:<sup>۴</sup>

اول: باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین که لازمه اش عمل به بیشتر فروع است

۱. محمد تقی مصباح، اخلاق در قرآن، جلد ۱، ص ۱۲۸ الی ۱۴۰

۲. صدقات‌الیهین، شرح اصول کافی

۳. بحارالانوار، پیشین، جلد ۳، ص ۱۹۱

۴. المیزان، پیشین، جلد ۱، ص ۱۹۵ الی ۱۹۸



و انجام برخی از گناهان با این مرتبه از ایمان منافاتی ندارد.

دوم: اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی که خدای تعالی درباره این گروه از مؤمنان می‌فرماید: «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۱</sup> مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و رسول ایمان آورده، سپس تردیدها را از خانه دل بیرون ریخته، و با جان و مال در راه خدا جهاد می‌کنند، ایشان راست‌گویان و راست‌پویانند.

سوم: این مرتبه از ایمان در پی تسلیم محض شدن در برابر امر و اراده خدا و رسول (ص) پدید می‌آید. آیات آغازین سوره مؤمنون در این باره بوده و همه اخلاق فاضله میوه و ثمره این مرتبه از ایمان است. در حقیقت، مؤمن در این مقام، همه هستی را ملک خدا می‌بیند و خود را خارج از ملک و حکومت او نمی‌یابد. از این رو، تسلیم محض او شده، و به کسب همه فضایل همت می‌گمارد؛ زیرا خود را نیز ملک خدای تعالی می‌داند و به خواست او در امور خود تصرف می‌کند.

چهارم: در این مرتبه از ایمان، شخص مؤمن به حقیقت معنای مالکیت پروردگار می‌رسد و در می‌یابد که مالکیت او همانند مالکیت عرفی و بشری نیست، بلکه در برابر او، هیچ موجودی استقلال ندارد و همه چیز، اعم از ذات و صفات و افعال، به او وابسته بوده و در ربط مطلق به اوست. در این مقام، توحید مالکیت و توحید ذاتی حق - تبارک و تعالی - از حد تصور عادی می‌گذرد، پرده پندارها را می‌برد و غیر حق در نظر مؤمن می‌سوزد و می‌ریزد و استقلال را از هر چه غیر وجه ذوالجلال است، می‌زداید و به حقیقت معنای این آیه می‌رسد که فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»<sup>۲</sup> همه چیز نابود است، مگر روی و نمای حق تعالی.

وقتی این حال تمام قلب را فرا می‌گیرد، مؤمن در زمرة اولیای خدا وارد می‌شود که درباره آنها در قرآن فرموده است: «أَلَا أَنْ أَوْ لِيَاءِ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ»<sup>۳</sup> آگاه باشید که اولیای خدا از هر بیم و اندوهی دور و رها هستند؛ کسانی که ایمان آورده و پروا پیشه کردند.

## ۱۱- نتیجه‌گیری

حیات معقول و هدفمند و به تعبیر قرآن حیات طیبه وعده جمیل و زیبایی است که خداوند به هر فرد اعم از زن و مرد مؤمن که عمل صالح و نیکو انجام دهند اعطا و افاضه خواهد کرد.

شناخت واقعیت حیات طیبه و عوامل موثر آن و دانستن آثاری که بر این زندگی مترتب است، انسان را در رسیدن به کمال نهایی یاری می نماید، پس انسان با علم به آثار حیات طیبه از زندگی به سبک دینی غفلت نخواهد داشت و با انجام اوامر و نواهی خداوند باری تعالی و تکلیف مداری دارای حیات طیبه خواهند شد، و انسانی که دارای این حیات باشد علاوه بر این که در زندگی فردی و اجتماعی در دنیا موفق خواهد بود در زندگی آخرتی نیز به کمال نهایی که همان لقاء الله و زندگی ابدی است دست می یابد. این همان حقیقت واقعی است که علاوه بر سعادت دنیا، سعادت اخروی را نیز در پی دارد.

انسان می تواند با داشتن ایمان و عمل صالح از مرحله پست و ابتدایی دنیوی گذر کند و به حیات پاک و حقیقی و زیبا و دلپسند حیات طیبه دست پیدا کند و به تفسیر علامه طباطبایی خداوند او را به حیاتی قوی تر و روشن تر و واجد آثار بیشتر از زندگی طبیعی و مادی اکرام زنده خواهد کرد، ایمان و عمل صالح به عنوان دو رکن اصلی برای برخورداری از این نعمت هستند. دو رکنی که در بسیاری از آیات قرآن کنار یکدیگر ذکر شده اند و از همدیگر قابل تفکیک نیستند. در روایات و تفاسیر، مصادیق متعددی برای معنا و مراد از حیات طیبه نام برده شده مانند، رزق و روزی حلال، زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت، بهشت پر طراوت و زیبا، بهشت برزخی، عبادت توأم با روزی حلال و توفیق بر اطاعت خدا و .... البته باید توجه داشت که موارد ذکر شده تنها بعضی از مصادیق روشن «حیات طیبه» هستند چرا که این تعبیر در آیه بصورت مطلق آمده است در نتیجه «حیات طیبه» مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه این موارد و غیر اینها را در بر می گیرد و در آخر اینکه در اجتماعی که حیات طیبه باشد همه افراد جامعه صلاح و رستگاری یکدیگر را می خوانند و بنابراین در زمینه ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فراهم خواهد شد.

# خردنامه قرآن و حدیث

## دوفصلنامه علمی - تخصصی

### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن رشد محمد بن احمد، تفسیر مابعدالطبیعه، حکمت، تهران، ۱۳۶۲ ش
۳. ابن فارس بن زکریا، احمد، معجم مقاییس اللغه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق
۴. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول. دارالاحیاء التراث العربیه بیروت، ۱۴۰۸ ق
۵. ترجمه تفسیر هدایت، ج ۶، مترجمان، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش
۶. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۳ مترجمان، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۷ ش
۷. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج ۳، برهان، تهران، ۱۳۹۸ ق
۸. جعفری، محمد تقی، حیات معقول، چاپ دوم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۸ ش
۹. جعفری، محمد تقی، قرآن نماد حیات معقول چاپ ششم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۶ ش
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳، رجا، تهران، ۱۳۶۴ ش
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، سیره پیامبران در قرآن، ج ۶ رجال، قم، ۱۳۷۹ ش
۱۲. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۵۹ ش
۱۳. حسن زاده آملی، حسن، معرفت نفس، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ ش
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش
۱۵. خانی رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۸، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲ ش
۱۶. طباطبایی (ره): سید محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی چاپ دوازدهم - دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۹ ش
۱۷. طباطبایی (ره): سید محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، الزهراء، تهران، ۱۳۷۱ ش
۱۸. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق
۱۹. طریحی؛ فخرالدین، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲ ش
۲۰. قرآنی؛ محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس های قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش
۲۱. قرشی؛ سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، چاپ هفتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ش
۲۲. قرشی؛ سیدعلی اکبر، تفسیر احسن الاحادیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش
۲۳. کلینی؛ محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالاضواء، تهران، بی تا
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ج ۱۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش
۲۵. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۲، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش
۲۶. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۹، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ ق
۲۷. ناصری، محمدباقر، مختصر مجمع البیان، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق

#### مقالات:

۲۸. مصطفی پور، محمدرضا، اسلام و حیات حقیقی انسان، اسلام و زندگی
۲۹. مظاهری سیف، حمیدرضا، حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم